

## نقش جامعه و قانون در جدائی نهاد دین از نهاد حکومت

سکولاریسم در ترجمان سیاسی خود در جدائی نهاد دین از نهاد حکومت معنی مییابد. اما جدائی دو نهاد که هر دو حوزه عملشان انسان اجتماعی است ناگزیر در محدوده صرف سیاسی نخواهد ماند.

در یک جامعه سکولار نوع رابطه شهروند با حقوق برابر، از یکسویا دین و روحانیت متولی آن، دیگر رابطه مکلف مقلد نخواهد بود و از سوی دیگر با دولت نیز رابطه رعیت یا امت نخواهد داشت.

:<sup>۱</sup> شرایط یک جامعه سکولار معمولاً چنین بیان میشود

### - جدائی نهاد دین از نهاد حکومت

- بیطرفی کامل حکومت نسبت به ادیان و گرایشهای معنوی و یا غیرباورمندان به دین و عدم تبعیض در حقوق شهروندی، بین باورمندان به ادیان مختلف و یا بی دینان

- آزادی دین و مذهب و نیایش و عدم وجود مذهب رسمی در قانون اساسی  
- امکان دسترسی شهروندان جامعه به همه مناصب حکومتی بدون توجه به باورهای مذهبیشان

- عدم دخالت قوانین دینی در تقنین، قضاوت و آموزش همگانی

---

<sup>1</sup> God and the Rich Society. By D. L. Munby. Oxford University Press, London, 1961.

در یک نظام مبتنی بر دموکراسی، قانون اساسی قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت است و قواعد اساسی ذکر شده در بالا ابتدا تبلور حقوقی خود را در قانون اساسی یک مملکت پیدا میکند.

وجود دین رسمی در قانون اساسی با آزادی ادیان، آزادی وجدان، برابری حقوق شهروندی و آزادیهای فردی و مدنی منافات دارد.

نتیجه بلافصل وجود دین رسمی در قانون اساسی، بر آمدن حکومتی دینی منبث از آن است که در نهایت، قدرتش آزادی را از همه حتی خالص ترین باورمندان آن دین نیز سلب مینماید.

اراده ملت فقط هنگامی و تا آنجا که دیوانسالاران دین مدار را به کار آید بحساب خواهد آمد و احکام دین رسمی، آن هم صرفاً در تفسیر دیوانی آن، جای قانون را خواهد گرفت.

آنچه گفته آمد همه تجربه پسینی 30 ساله ماست و حاجت چندانی به واشکافی بیشتر نیست.

واضح است که سکولاریز کردن حکومت شرط لازم دموکراسی است ولی شرط کافی آن نیست.

در نظامهای ایدئولوژیک مانند ناسیونالیسم افراطی، ناسیونال سوسیالیسم، فاشیسم و ، همان نقش مذهب را در در آمیزی با حکومت بازی کمونیسم ایدئولوژی رسمی مینماید.

تکثر اجتماعی، مطبوعات آزاد، نهادهای مردم بنیاد و احزاب غیر دولتی و انتخابات آزاد و عادلانه برای گردش متناوب قدرت بین احزاب و نخبگان اجتماع از شرائط ضروری برپائی و پابرجائی هر دموکراسی است.

عدم تنافر قوانین و آئین دادرسی و احکام دادگاهها با حقوق بشر و کنوانسیونهای بین المللی دیگر نیز از جمله شرایط ضروری دموکراسیها است

جامعه ماصدواندی سال پس از مشروطه ، تجارب گوناگونی را پشت سر نهاده است و اینک به نظر میرسد بیش از هر زمان دیگری آماده پذیرش تغییرات اساسی در جهت برپائی یک نظام مبتنی بر دموکراسی پارلمانی و حقوق شهروندی است .

گفتمان غالب اینک در فضای جامعه ، جستجوی راه گذار از نظام ولایت فقیه به نظامی نوین بر مبنای سکولاریسم و پلورالیسم اجتماعی و دموکراسی پارلمانیست . اندیشمندان ما اغلب، در جستجوی مدل‌های گذار، به دموکراسی نمونه فرانسوی فرآیند گذار بیشتر پرداخته اند.

وجه بارز نمونه فرانسوی این فرآیند، تقابل روشنفکران آتیه ایست و کلیسای فرانسه است .

اما تاریخ پر حادثه قرون 18 و 19 اروپا و آمریکا نمونه های دیگری مانند نمونه انگلیسی و آمریکائی تاسیس دولت – ملت و دموکراسی دارد که چه بسا با آنچه در جامعه ما در حال وقوع است تشابهات بیشتری داشته و توجه به آنها آموزنده تر باشد .

نقش پوریتانها در ساختن آمریکای مدرن و کالونیستها، بپتیستها و اوانگایستها در و در جنگهای استقلال، درسی برای ماست که نیروهای مذهبی در <sup>۲</sup> بیداری بزرگ تجربه گذار به دموکراسی میتوانند نقش بسیار مهم و مثبتی ایفا نمایند.

شاید جالب توجه باشد که اولین Theo Democracy <sup>3</sup> یا دموکراسی دینی را اولین بار در تاریخ معاصر اصطلاح آمریکا جوزف اسمیت (1805-1844) بنیانگذار فرقه مورمونها یکار برد .

---

<sup>2</sup> First great Awakening

<sup>3</sup> Hill, Marvin S.; Allen, James B., eds (1972). *Mormonism and American Culture*. Interpretations of American History. New York: Harper & Row.

اودرمدل دموکراسی دینی خود که البته قبل از ناسیس دموکراسی مدرن آمریکا بود به جدائی نهاددین از نهاد حکومت و آزادی مذهب اعتقادداشت ودر مدل سیاسی خودتنها نرمهای اخلاق مسیحی رازمینه فراگیروحدت جامعه آمریکا میدانست .

جالب اینست که او نیز شبیه عقیده شیعه به ظهور مهدی موعودوبرپائی حکومت عدل بدست او،معتقد بود که حکومت حقیقی خدا بدست مسیح وپس از بازگشت مجددش به زمین عملی خواهدشد. او استدلال میکرد که ایمان واقعی فقط با آزادی وجدان مذهبی امکان پذیر است .

امروز نیز هرچند بسیاردیرو پس ازگذشت سی سال تجربه تلخ ولی با کمال خوشبختی بسیاری از روشنفکران دینی وگروهی از روحانیون ما نیزبه نتایج مشابهی رسیده اند امیداینست که آنان نیزمانندپوریتانهاوکالونیستها و مورمونهای جفرسونی دین سکولار وآزادی مذهب وجدائی نهاددین از نهادحکومت راساس مدلهای خود برای عبور ازبحران کنونی قرار دهند.

نفوذاندیشه اسلام سیاسی، درترجمان شیعی ومدل بسیارعقب مانده ترآن یعنی ولایت فقیه، در اذهان اندیشمندان دین باوری که اغلب عمری رادردلبستگی به رهبر فرهمند انقلاب ووابستگی به نظام جمهوری اسلامی طی کرده اند چنان عمیق رد پای خود را در اذهان آنان گذاشته است که انتظار عبور سریع وتمام عیار آنان به دموکراسی سکولار کار آسانی نیست .

امروزاغلب آنان در مسیر حوادث پیش آمده، در افکارخود با شجاعت قابل تحسینی تجدید نظرهای اساسی کرده اند.

این کار شایددر کنارهمراهی چشمگیرآنان با مردم، در مبارزه بااستبداد ولایت فقیه، عبور از این خوان آخرین را برای رسیدن به اندیشه ئی تبعیض ستیز ودموکراتیک، از

مسیر باورهای دینی و توجیهات نظری، آسان تر از آنچه که دربدو امر بنظر میاید بسازد.

اسلام سیاسی در شکل دست نخورده خود، محمل اندیشه تمامیت خواهی است و در تفسیر دموکراتیک ترخودنیز، کاربردی جز بنای سیستم نظامی مبتنی بر تبعیض ندارد. روشنفکران دینی ما، بدون رویکردی انتقادی نسبت به اسلام سیاسی، حتی در صورت پشت کردن به جمهوری اسلامی ونظام ولایت فقیه، قادر به پذیرفتن دین سکولار که در تعبیر فرهنگی و اجتماعیش همان دین مدنی است، نخواهند شد. اسلام سیاسی درجهان شیعی یک اتدیشه وارداتی بیش نیست. اسلام سیاسی در دوران ضعف و سپس اضمحلال امپراطوری عثمانی، ابتدابوسیله حسن البنا (1906-1949) و سپس بوسیله سایر اندیشمندان مصری اخوان المسلمین، مانند سید قطب (1906-1966)، پایه ریزی شد و هدفش احیاء مجدد عظمت تمدن رو به زوال اسلامی بود که در رویاروئی با تمدن جدید علائم کهن سالی و ضعف در آن پدیدار بود.

این اندیشه که ساده نگر و سطحی بود دلایل سقوط را در اختلاف مسلمین، انحراف از اسلام دوران پیامبر و خلفا و نقشه های شیطانی استعمار میدید. بتدریج اندیشه رجعت به سالیان صدر اسلام و اتحادمسلمین درسراسر جهان اسلام گسترش یافت.

سید جمال الدین اسدآبادی (1838-1897) در دوره ناصرالدین شاه قاجاراولین مبلغ این اندیشه در ایران بود و بعضی او را پایه گذار این مکتب میدانند. نواب صفوی (1924-1955) و سازمان فدائیان اسلام (1946) درزمان شاه، با چاپ کتاب - رهنمای حقایق یا نماینده حقایق نورانی این جهان بزرگ - بصورت قانون اساسی حکومت اسلامی و سپس با ترور مخالفین وایجاد رعب ووحشت نخستین گامها را در این مسیر برداشتند.

دکتر شریعتی (1933-1977) در ساختن مدلی سیاسی از اسلام شیعی برای رقابت با چپ انقلابی آنروز بسیار تاثیرگذار بود ولی نهایتاً این آیت الله خمینی (1902-1989) بود که توانست سنتز فقهی این اندیشه وارداتی را بومی کند و در انقلاب 57 آنرا به مدل حکومتی تبدیل نماید. مدلی که تلفیقی از مدل دموکراسی دینی به سبک سید ابوالعلا مودودی پاکستانی (1903-1979) و حکومت روحانیت شیعی بود.

مشخصات مشترک مدل‌های مختلف اسلام سیاسی عبارتند از:

- اسلام سیاسی خواستار تجدید عظمت مسلمانان از طریق اتحاد آنهاست
- اسلام سیاسی خواستار ایجاد حکومتی واحد در جهان اسلام برای عملی کردن این اتحاد است
- اسلام سیاسی خواستار اجرای شریعت بجای قانون است
- اسلام سیاسی از دموکراسی دینی شورا و از رای بیعت را میپذیرد
- اسلام سیاسی خصم پلورالیسم است و از مدرنیسم استفاده از علم را تا آنجا که با شریعت در تناقض نباشد میپذیرد.
- اسلام سیاسی رقیب خود را تمدن غربی میداند. کلنیالیسم - نئوکلنیالیسم و امپریالیسم هدف اصلی شان فروپاشی شوکت خیره کننده اسلامی بوده و یهود در این کار نقشه اصلی را کشیده اند.
- در عصر جدید وجود اسرائیل در خاورمیانه مانع اصلی اتحاد مسلمین است و سیاست خارجی حکومت اسلامی باید در جهت زدودن اسرائیل از نقشه جهان باشد.
- بنا بر آنچه که رفت واضح است که چرابدون پاک شدن این مدل فریبنده و پر تاثیر از اذهان کسانی که عمری را در همراهی همراه با شوروشوق در این راه پرخطر و خطا به هدر داده اند جایی برای دین سکولار مدنی باقی نخواهد ماند.
- برخلاف این مدل دین مدنی:

- ادعا و انگیزه تبدیل شدن به بدیل حکومتی ندارد
  - هدفش احیا گذشته نیست و رو به آینده دارد
  - تعلیماتش در تطابق حداکثری با جامعه و نهادهایش جزئی از جامعه مدنی است
  - هدف اصلیش ارتقا اخلاقی جامعه از طریق گسترش معنویت است.
  - روشش شرکت در خدمات نیکوکارانه اجتماعی در همکاری با دیگر نهادهای مردم بنیاد است
  - نهادهایش مردم بنیادند. نه خود در حکومت شرکت میکند و نه اجازه دخالت حکومت را در نهادهایش میدهد
  - به دنبال صلح و مسالمت اجتماعی است و همزیستی با ادیان دیگر و با بیدینان را میپذیرد.
  - دخالت در قانون گذاری و قضاوت را وظیفه خود نمیداند.
- دین مدنی در شکل سنتی خود در ایران قبل از انقلاب وجود داشت ولی البته احتیاج به اصلاحاتی بنیادین داشت تا سکولاریسم و دموکراسی را پذیرا باشد. آقای خمینی و انقلابیون اسلام مدنی را اسلام آمریکائی میخواندند .
- خود نه تنها دین مدنی را<sup>4</sup> ژان ژاک روسو(1712-1778) در کتاب قرارداد اجتماعی مزاحم دولت ملت‌های مدرن که بشیوه دموکراتیک اداره باید بشوند نمیداند بلکه وجود آن را عامل مهمی در همگنی و قوام جامعه مدنی و شهروندان یشمار می آورد.
- برعکس آنچه که در ابتدا به نظر میاید گذار به اسلام مدنی برای مسلمان شیعه نه چندان دشوار نیست بلکه مهمترین پایه آن یعنی جدائی نهاد دین از نهاد

<sup>4</sup>Jean-Jacques Rousseau, The Social Contract, see Chapter 8, Book 4 “ Civil Religion”

حکومت، نوعی بازگشت به سنت تاریخی و علت وجودی اصلی تشیع میباشد و احیاء مجدد آن ممکن و مطابق با مقتضیات زمانه است.

روحانیت شیعه در طول تاریخ یک نهاد مردم بنیاد بوده و فقط پس از انقلاب اسلامی با نهاد حکومت درهم تنیده است. علت وجودی شیعه اصولاً استنکاف از پذیرش حکومت دینی در غیاب امام معصوم بوده است.

شیعه با همزیستی با حکومت عرفی مشکل ریشه‌ئی ندارد.

امام اول شیعیان در جواب خوارج نهروان که با استناد به قرآن میگفتند: حکومت فقط و خلافت هیچکدام از طرفین مخاصمه، یعنی علی و معاویه را با این<sup>۵</sup> از آن خدا است: آنها کلام حقی میگویند ولی نتیجه اشتباهی از آن استدلال نمی پذیرفتند؛ میگفت میگیرند. مردم بهر صورت به حکومت صرف نظر از بدی یا خوبیش احتیاج دارند.

پس اصل وجود حکومت حتی در صورتیکه فاجر باشد در مقایسه با آنارشیسم از نگاه شیعه مورد توافق بوده ولی شیعه حکومت غیر معصوم را حاضر نبود بنام حکومت خدا بر مردم بپذیرد و این نوع حکومت را فقط در شان امام معصوم میدانست.

اسلام سیاسیناقض همان اصلی است که فارق تسنن و تشیع است.

با نقض این اساس علت وجودی شیعه و انشقاق شیعه و سنی به یک دعوی خانوادگی قدرت بین بنی هاشم و بنی امیه و سپس بنی العباس تقلیل مییابد.

این درست آن چیزی است که سیاسی کردن دین شیعه در معنائی که گفته شد برسر آن آورده است.

اصولاً با بازگشت به شکل تاریخی یعنی مخالفت با حکومت بنام دین و جدا کردن دوباره نهاد دین از نهاد حکومت است که شیعه میتواند برای خود علت استمرار تاریخی عقلانی قائل شود.

<sup>۵</sup> الحکم لله

<sup>۶</sup> نهج البلاغه - خطبه 40



اگر اسلام سیاسی را مهمترین عامل شکل گیری یک نظام دموکراتیک بدانیم ،  
فقه شیعه نیز در شکل سنتی خود مشکل اصلی ادغام مومنین و دین باوران در یک جامعه  
سکولار است.

نه از این بابت که وجود نظام فقاہت در کنه خود به معنای احتیاج به دستگاہی برای  
اجرای اجباری احکام آن باشد ، این همان استدلالی که طرفداران اسلام سیاسی  
میکنند. برعکس اکثر ادیان حد اقل در مورد احکام و مناسک و احوال شخصیه دارای  
روش ومقررات خاص خود میباشند . این حدازشریعت سازنده هویت دینی مشترک  
است .

آنچه که اسلام ویهودیت را از بسیاری از ادیان دیگر متفاوت میسازد حکومت  
پیامبرانشان است که طبعاً احتیاج به قوانین دینی مدنی و جزائی رانیز به همراه داشته است  
ابن احتیاج باعث تکوین شریعت بمعنای یک نظام کامل حقوقی شده است.

اغلب پیامبران حکومت نکرده اند و شریعت کامل نیز نیاورده اند.  
پیامبری برای تاسیس حکومت واجرای احکام شریعت نبوده است .  
خداباوری و اصلاح اخلاقی بشرو عنایت به معنویت ارکان اصلی و مشترک ادیان اند  
دریک نگاه تاریخی نیز سهم ادیان در بوجود آمدن قواعد اخلاقی مشترک بین بشر  
بمراتب بیش از تاثیرگذاری آنان در نحوه اداره جامعه بوسیله تاسیس حکومت است.

بنابه تقسیم بندی مورد نوافق اکثر علما اسلامی حدود 500 آیه از آیات قران  
آیات مربوط به احکام است که منبع اصلی فقه مسلمانان را تشکیل میدهد.  
بیش از 80٪ این آیات مشتمل بر احکام امضائی هستند. یعنی با استناد به این آیات  
اکثر رسوم ، قوانین و اداب موجود در عربستان را که قبل از ظهور اسلام وجود داشته  
پذیرفته شده اند و تنها 15 الی 20٪ احکام ما احکام تاسیسی هستند.  
آیات الاحکام فقط 12٪ مجموع آیه های قران میباشند.

بنا بر آنچه رقت 80٪ مدلول این آیات نیز متعلق به دوره ئی از اعراب میباشند که مسلمانان انرا دوره جاهلیت میگویند. فقط حد اکثر 3٪ مدلول آیات قران درتاسیس حکومت پیامبر اسلام حاوی قوانین جدید است.

آیا با توجه به جمیع این نکات نمیتوان گفت که: اتمام کرامتها و فضائل اخلاقی ادیان سلف<sup>۷</sup> هدف از نبوت پیامبرنا به روایت نبوی بوده است؟ .

فقیه کار خود را بااستفاده روشمند از قران و حدیث و عقل و اجماع کشف اراده شارع بظن نزدیک به یقین میداند.

ایا فقیه اراده تشریحی خداوند را امتداد عصر جاهلیت میداند؟ سوال مهم از فقیه اینست که:

ایا چهارمین منبع استنباط در فقه شیعه یعنی عقل که پیامبر باطن است به او اجازه میدهد که اراده شارع را از فرستادن دین و پیامبر را استمرار اداب و رسوم دوره جاهلی بدست فقیه بنام اراده شارع بدانند؟

پیامبر اسلام 13 سال در مکه به تبلیغ پرداخت و در مقابل نظام قبیله ئی و اشرافی مکه شکست خورد. در مدینه قبائل اوس و خزرج او را به ریا ست خود پذیرفتند و این آغاز حکمت رسول خدا بود.

به نظر چنین میاید که خداوند پیامبر را برای پیشرفت دین که پیام اصلیش گسترش اخلاق بود، به پذیرش حکومت و قبول اداب و رسوم قبائل عرب امر نمود.

---

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق<sup>7</sup>

اسلام با پیام مساوات نیکوکاری و عدالت و انصاف تا آنجا که ممکن بود این رسوم را اصلاح کرد و انسانیت را نمود. آیا در این جهان علل و اسباب پیش روی پیامبری که وجود داشت؟<sup>8</sup> انسانی مانند همه بود راه واقعی دیگری

حال آیا ظن اقرب به یقین نمی گوید که خداوند روش عملی ئی را پیش پای پیامبرش نهاد که قبول واقعیات موجود جامعه و کوشش در اصلاح ان بود. آیا این راه به اراده شارع نزدیک تر نیست تا اصرار بر تداوم رسوم جاهلیت؟ با پذیرفتن دو اصل قبول واقعیات روز جهان و انسان و کوشش در راه اصلاح اخلاقی ان روحانیت ما مسیر صحیحی را که منطبق با اراده تکوینی خداوند است پیدا خواهد نمود. بجای نگاه استقرائی به آیات الاحکام بنظر می آید نگاهی جامع به کلیت قران میتواند فقها و علماء دین را به نتایجی دیگر که شاید با اراده خداوند در هدایت بشر که یقیناً استمرار جهل بدست آنها نبوده است برساند..

تکیه اصلی به آیات احکام و حدیث میتواند جای خود را به دو منبع اصلی دیگری یعنی عقل و اجماع که همان عقل و اراده آزاد اکثریت است یعنی دو منبع قانون گذاری مدرن بدهد..

در این صورت فقهای ما از واسطه العقد زمان جاهلیت جامعه عرب به اندیشمندان کار آزموده ئی برای روز آمد شدن دین تبدیل میشوند و هرگز دین باوران را به سرپیچی و عصیان بر علیه جامعه مدنی دعوت نمی کنند.

در این حالت آنان خود از متولیان دین مدنی میشوند که بنا به قول ژان ژاک روسو عامل قوام و دوام جامعه مدنی و جزء مهمی از ان است .

فقیه امروزی باید بپذیرد که احکام مدنی و جزائی مشعر به دوران زمامداری پیامبر اسلام بوده است و تنها بخش مناسک و عبادات است که میتوانند همیشگی بماند زیرا ارتباط دهنده مومنان با پروردگارشان است .

یوحی الی. کشف، 110، متلکم بشر انانما<sup>8</sup>

بنظر می آید فقیه بنا بر آنچه رفت هیچ رهیافتی نزدیک تر از این باراده خداوند در نحوه اداره اجتماع نخواهد داشت. دموکراسی پارلمانی بهترین وسیله برای دسترسی به اجتماع و اکثریت جامعه از طریق رای نمایندگان آنها است .

آنچه که گفته شد راهیافتی نظری برای برون رفت از یکی از مهمترین موانع گذار جوامع اسلامی به جوامع سکولار است..

فقه تا هنگامی که رسالت اصلی خود را عرضه یک سیستم حقوقی آلترناتیو صلب و غیر قابل تغییر بنام خدا و رقیب سیستم حقوقی پارلمانی بداند، خواه ناخواه در جامعه شکافی غیرقابل ترمیم بوجود خواهد آورد.

همیشه کسانی پیدا خواهند شد که بگویند: شرع بدون حکومت اسلامی معنی ندارد و خصمانه در پی براندازی دموکراسی باشند.

بیشک نقش روشنفکران مذهبی و روحانیون پیشرو در این میان بسیار ارزشمند است. استدلالات و احتجاجات درون دینی گفتگوی انتقادی را قابل جذب دین باوران مینماید و اقشاری را مورد خطاب قرار میدهد که به سخن دیگر نخبگان اجتماعی کمتر اعتماد دارند.

متقابلاً نیز راه حل‌های غیر اصولی و مختلط که از سوی پاره ئی از نخبگان دینی ارائه میشود ، هر چند ظاهراً با دلائلی از قبیل کم کردن هزینه گذار و یا هدف مرحله ئی و یا انطباق با خواست توده های دین باور و یا اعتدال و حرکت گام بگام توجیه شود، کمکی به گذار از پل استبداد دینی نخواهد کرد.

هر راه حلی که آشکاراً متضمن جدائی نهاد دین از نهاد دولت نباشد هنوز تکلیف خود را با تبعیض نهادینه در جامعه روشن نکرده است و مرز روشنی با جامعه سکولار دارد.

یا اینهمه اگر در جامعه ، آزادی دینی، باعث رقابت نهادهای دینی فرق و ادیان مختلف

با نهاد بغایت تنومند فقه شیعی نشود و آزادیهای سیاسی، محیط را برای سازمان دادن به نهادهای مدنی مختلف و پرشمار و احزاب آزاد، مستعد نسازد، فقط با بحثهای کلامی صرف، وادار کردن دستگاه فقاقت از عدول از زعامت و قدرت یکه تازانه ممکن نیست فقط در یک جامعه بهنجار است که دستگاه مذهبی جای واقعی خود را مییابد. فضای گفتگوی آزاد، متولیان دین را وا میدارد که بجای بسنده کردن به فقه، به کلام و تفسیر و تاریخ و دیگر علوم تسلامی پردازند تا از عهده مدعیانی برآیند که بی هیچ واژه‌ئی سوالات فراوان پیش میکشند و هزاران حرف و حدیث دارند.

این کار سازمان سنتی نهادهای دینی شیعه را کمک میکند تا با مقتضیات زمانه جدید یعنی مدنی شدن دین خود را وفق دهند.

فقیه رسالت تاریخی خود را بعنوان قانونگذار و قاضی جامعه به فرجام رسانیده است. رسالتی که سالیان سال بی قانونی سلطان و امیر و والی در استبداد آسیائی به عهده او گذاشته بود. جامعه برای مهار قدرت حاکم و تنظیم روابط اجتماعی به قوانین فقهی احتیاج داشت و این احتیاج، به دستگاه فقاقت در میان نهادهای دیگر دینی، موقعیتی مرکزی میداد و فقیه را بر مسند قدرت مینشانند.

پس از صفویه که شمشیر قزلباشان احتیاج به متکلم را نیز از بین برده بود و شمشیر او چون برهانی قاطع مخالفت را از ریشه خشکانیده بود، فقه در بین علوم دینی بیمنازع یکه تاز گردیده بود.

دستگاه فقاقت با وجود جدائی از حکومت و برآمدن و شکل گرفتن در هیبت یک نهاد مردم بنیاد و وابستگی مالی به مردم، در محیط استبدادی، مهم ترین نهاد مدنی جامعه ئی بوده که بیش از چند تشکل مدتی دیگر مانند بازاریان و صاحبان حرف محدود و مالکان و کشاورزان نداشت.

زیست تاریخی در محیطی بسته، چنان قدرتی به روحانیت داد که حفظ این قدرت حتی در صورت جدائی از حکومت نیز خواست او خواهد ماند.

جامعه سکولار اما، نه تنها روحانیت کنونی را از قدرت حکومتی جدا می کند که با تکثرگرایی و آزادی طلبی، قدرت اجتماعی روحانیت را نیز تا حدود زیادی از او می ستاند.

در جنین جامعه ئی احتیاج به قانون گذاری و قضاوت روحانیون وجود ندارد. آنها صرفاً نقش معنوی خواهند داشت و فقه به مناسک و عبادات و پاره ئی احوال شخصیه محدود خواهد شد. این خانه تکانی بزرگ فقط با کمک روحانیون و روشن فکران دینی امکان پیدا میکند.

درحالی که روحانیون مسیحی در شرایطی به مراتب دشوارتر موفق به آن شدند که کلیسای حکومت گر را به عضوی از جامعه مدنی تبدیل کنند، به احتمال قوی روحانیون ما نیز موفق به انجام این کار خواهند شد.

امروز بحران هویت ناشی از جهانی شدن بکمک دین آمده و اگر احتیاج به فقه اندک شده احتیاج به تقویت هویت دینی در بخشهای مهمی از اجتماع فزونی یافته است. منبری و موعظه گرو متأله کلامی هم ردیف فقیه خواهد شد تا نهادهای دینی با شرائط جدیدی که پیش آمده خود را منطبق نمایند.

تجربه یشری بما میگوید که نهاد دین از تاسیسات مهم و پایای هر اجتماع بشری است و با دموکراسی نیز میتواند کنار بیاید و به زیست خود ادامه دهد.

این هم زیستی وعدم تداخل دین و دولت است که تاریخ مدرن ایران را آغاز خواهد نمود و گرنه باز ناکامیهای گذشته در اشکال جدیدی زندگی نسلهای دیگری را به هدر خواهد داد.

هامبورگ اسفند 1387

## References:

- 1-Grundmann, Johannes (2005) *Islamische Internationalisten - Strukturen und Aktivitäten der Muslimbruderschaft und der Islamischen Weltliga*. Reichert Verlag, Wiesbaden
- 2- Martin, David (1929) *On Secularization: Towards a general theory*, Ashgate publishing, UK
- 3- Jean-Jacques Rousseau, *The Social Contract*, see Chapter 8, Book 4 “ Civil Religion”
- 4- *God and the Rich Society*. By D. L. Munby. Oxford University Press, London, 1961.
- 5- Hill, Marvin S.; Allen, James B., eds (1972). *Mormonism and American Culture. Interpretations of American History*. New York: Harper & Row

